

## کنش قدسی زائران در پیاده‌روی اربعین و تجلی آن در ظهور موعود\*

حمید تلخابی<sup>۱</sup>

سیدرضی موسوی گیلانی<sup>۲</sup>

### چکیده

از منظر روایت شناسی کنش شخصیت‌ها را می‌توان در سه مرحله تعادل اولیه، عدم تعادل و تعادل ثانویه، مورد تحلیل و بررسی قرار داد. بدین معنا که تعادل اولیه به تدریج از بین می‌رود و با تشدید موقعیت بحرانی به عدم تعادل می‌رسد. عدم تعادل تداوم و تشدید می‌شود و در نهایت با کنش شخصیت به تعادل ثانویه می‌رسد. زمانی که موقعیت بحرانی و کنش شخصیت در مرتبه وجودی بالاتری قرار بگیرد، به همان میزان کنش قدسی شکل می‌گیرد. کنش امام حسین (ع) در واقعه عاشورا، قدسی‌ترین کنش انسانی به شمار می‌آید که در کنار مسئله ظهور حضرت مهدی (ع)، بنیادین‌ترین مفاهیم را در تفکر شیعی شکل می‌دهند. این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش است که کنش زائران امام حسین (ع) در تماشایی شدن پیاده‌روی اربعین، چه ارتباطی با ظهور موعود و حضرت مهدی (ع) پیدا می‌کند؟ نتایج این نوشتار نشان می‌دهد کنش زائران در پیاده‌روی اربعین به خاطر شخصیت مقدس امام حسین (ع)، با تمام فراز و نشیب‌های سفر، در مرتبه وجودی بالاتری تماشایی می‌شود. لذا هر چقدر کنش زائران اربعین در مرتبه بالاتری تماشایی باشد، به همان میزان موجب شناخته شدن ابعاد گسترده و جهانی ظهور می‌شود.

### واژگان کلیدی

روایت شناسی، کنش قدسی، امام حسین (ع)، پیاده‌روی اربعین، ظهور موعود.

\* تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۲

۱. استادیار مؤسسه آموزش عالی هنر و اندیشه اسلامی قم، ایران (نویسنده مسئول) (talkhabi64@yahoo.com).

۲. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران (s-razi2003@yahoo.com).

تجلی حق تعالی در عالم ماده و مقدس شدن امور، اشاره به سلسله مراتبی بودن جلوه‌های امور مقدس دارد. حق تعالی بسیار فراتر از محدوده درک آدمی است لذا از جایگاه رفیع خود به جایگاهی متناسب با درک انسانی نزول می‌یابد تا درک پذیرتر گردد و مهم‌ترین که با ساحت این جهانی مرتبط بماند. بنابراین از دلایل مقدس شدن برخی پدیده‌ها، تجلی تقدس از طریق مجاورت داشتن با پروردگار متعال حاصل می‌شود. لذا هراموری که بهره‌ای از حضرت حق تعالی را کسب کرده، به همان میزان ملقب به مقدس می‌شود.

همه امور مقدس در ارتباط با پروردگار متعال قداست پیدا می‌کنند؛ و این ارتباط و اتصاف دو سویه است. از یک سو انسان با گرایش ذاتی، به تقدیس و تسبیح امر قدسی اقدام کرده و از سوی دیگر تجلی و فعل پروردگار است که پی در پی افاضه و منشاء همه کمالات می‌گردد. هر فردی که خود را در مسیر تجلی و قدس الهی قرار داده، و یا به عبارت دیگر خود را با امر مقدس همسو کند، توان درک امر قدسی را با شهود درونی خود خواهد یافت و چه بسا در این جایگاه، خود نیز بهره‌ای از قداست یافته و تا حد زیادی مشمول ساحت قدسی حق تعالی گردد.

با ثبات و دوام، طراوت و بالندگی، انسجام بخشی و مطلق بودن امور مقدس که ارتباط بی‌واسطه‌ای با حق تعالی دارد، می‌توان امور مقدس را تشخیص داد (نک: مریجی، ۱۳۸۳: ۳۱-۳۷). اما اموری که با واسطه با امر قدسی ارتباط دارند، قلمرو چیزهایی است که ما اغلب با آنها سروکار داریم و از چیزهای معمولی و عادی جدا شده و با اشیای معمولی صرف فاصله پیدا کرده‌اند. اگر واسطه‌های امور مقدس با امر قدسی، بیش از اندازه نباشد و فضای قدسی ایجاد کند، امور با واسطه به عرصه‌ای زنده تبدیل می‌شود که ترتیب و کمال دارد. لذا امور با واسطه همان امور نامقدس و امور عادی‌ای است که ارتباط با امر قدسی پیدا می‌کنند. هر چقدر واسطه با امر قدسی کمتر باشد، نامقدس بودن آن امور کمتر و تبدیل به امور مقدس می‌شوند. از آن‌جا که امر قدسی همواره در حال تجلی است، این امکان نیز به طور همیشگی فراهم است که برخی از امور عادی و روزمره نیز در ساحت امور مقدس قرار گیرند.

بنابراین درک کنش قدسی بدون پرداختن به امور مقدس امکان‌پذیر نیست. امور مقدّس در ارتباط با حضرت حق تعالی معنا می‌یابد و تمایز آن با امور نامقدس آشکار می‌شود. امور مقدس تنها به گذشته‌ها تعلق ندارد و همواره تاریخ، نشانه‌های این تقدّس راهنمای نوع بشر بوده و هست. حتی در مواردی که با واسطه با حضرت حق تعالی نسبت دارد نیز این‌گونه است. هر چقدر این واسطه‌ها کمتر باشد، فضای قدسی پرفروغ‌تر و از امور نامقدس متمایزتر می‌شود. لذا امور مقدّس امور صرفاً پیشینی نیستند، و به اذن و اراده حق تعالی، وضعیتی اکتونی دارند. گرچه چشم و گوش بسیاری از مردم از درک و دریافت آن عاجز مانده است. و شاید بتوان گفت روزگار معاصر، بیش از هر زمان دیگری، نیازمند بازخوانی و فراخوان اموری است که ضامن سعادت و رستگاری بشرند. بسیاری از افراد با یادآوری (چه به صورت خوانش نوشتاری و چه از طریق خوانش تصویری) رویدادها و امور مقدّس، چنان دچار تحول روحی شده‌اند که جهت و سرنوشت جهان بینی‌شان به طور کل تغییر یافته و قدم در راه کسب معرفت حق و حقیقت برداشته‌اند.

اموری که در دین اسلام به عنوان مقدّس مطرح شده‌اند به طور کلی به چند دسته تقسیم می‌شوند. برخی از این امور مربوط به اعتقادات در امور ماوراء طبیعی است و برخی دیگر در ساحت امور طبیعی می‌باشند که محل بحث ماست. مقدسات در ساحت امور طبیعی شامل اشخاص مقدّس، مکان‌های مقدّس، زمان‌های مقدّس می‌شوند. شخصیت مقدس امام حسین علیه السلام در واقعه‌ی عاشورا عشق الهی را در نهایت خود متجلی می‌سازد که در فرهنگ شیعه از مقدس‌ترین امور به حساب می‌آید. زائران و محبان امام حسین علیه السلام که عشق‌شان را نسبت به ایشان نشان دهند، کنش قدسی شکل می‌گیرد. کنش قدسی زائران امام حسین علیه السلام در پیاده‌روی اربعین به اوج خودش می‌رسد که این مقاله قصد دارد کنش زائران را در تجلی ظهور موعود مورد بررسی قرار دهد.

### پیشینه پژوهش

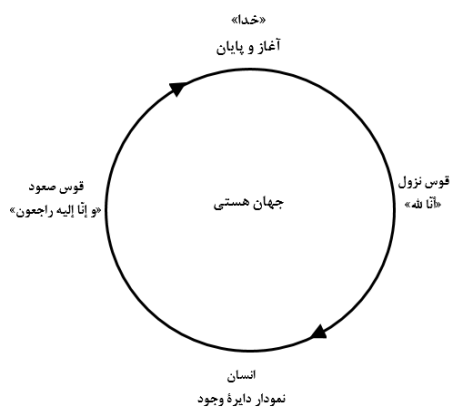
معینی‌پور (۱۳۹۴)، کتاب مدنیت، عقلانیت، معنویت در بستر اربعین، گردآوری مجموعه مقالاتی است که در چهار بخش به پیاده‌روی اربعین پرداخته است. بخش اول مدنیت و امت در بستر اربعین، بخش دوم ظرفیت‌های کلان اجتماعی یک آئینی دینی،

بخش سوم آئین حسینی؛ ظرفیت‌های فرادینی، و بخش چهارم الگویی برای مطالعات آینده اربعین پژوهی را مورد بررسی قرار می‌دهد. رضوی زاده (۱۳۹۶)، در مقاله «ادراک و تجربه زیسته زائران پیاده ایرانی در عراق، مورد مطالعه: پیاده روی اربعین آذر ۱۳۹۳-عراق» با ۳۶ زائر پیاده زن و مرد ایرانی در مسیر نجف به کربلا مصاحبه کرده و ادراک و تفسیر این زائران از تجربه زیسته خود از این سفر را مورد بررسی قرار داده است. هم‌چنین گیویان و امین (۱۳۹۶)، در مقاله «محبت و هویت در آئینه نمایش جهانی اربعین، مطالعه ماهیت، کارکردها و ساختار پیاده روی اربعین از منظر ارتباطات آیینی» به ویژگی‌ها و امتیازات اربعین پرداخته و تلاش کرده تا با تماس مستقیم با واقعیت در حال اجرا از طریق روش کیفی مردم‌نگاری، سه رکن اساسی، ماهیت، ساختار و کارکردهای پیاده روی اربعین را با تفسیرهای مشارکت‌کنندگان اصلی اش، یعنی: زائران، مروجان و مجریان، مورد مطالعه قرار می‌دهد. و در آخر همایون (۱۳۹۴)، در مقاله «ارتباط عاشورا و ظهور و بازتاب آن در جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای معاصر» در بخشی از نوشتار خود به ارتباط معنادار عاشورا و جریان ظهور اشاراتی دارد. با توجه به پژوهش‌های ذکر شده و مشابه، پژوهش حاضر، تماشایی بودن کنش زائران امام حسین علیه السلام در پیاده روی اربعین را با نگاه روایت‌شناسانه مورد بررسی قرار می‌دهد.

#### چارچوب مفهومی: کنش شخصیت

آفرینش عالم، مولود حب خدا به شناخته شدن است. «إنی کنتُ کنزاً لم أعرف فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی أعرف» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۴، ۱۹۹ و ۳۴۴). سرپیدایش انسان و جهان، عشق حق به جمال خویش، و حتی انسان کامل است. لذا هستی عالم، در قوس نزول با عشق شروع می‌شود؛ و با تجلی و ظهور حق در عالم استمرار می‌یابد. از این رو عشق خداوند در قوس نزول، سیر تنزلی انسان از عالم اسماء و صفات الهی را به عالم خیال و به عالم ماده نشان می‌دهد و در قوس صعود، کمال و معرفت انسان و عروج او آشکار می‌شود. لذا جهان هستی از مبدأ تا معاد را می‌توان مانند دایره‌ای فرض کرد که از دو نیم قوس نزول و صعود تشکیل شده است. ابتدای قوس نزول خداوند و انتهای آن با نگاه عرفانی، به انسان ختم می‌شود و انسان در سیر سلوکی و صعودی خود، به دنبال کمال و وصال پروردگار است که پایان قوس صعود نیز به خداوند متعالی می‌رسد.

بنابراین قوس نزول، یعنی تجلی خدا در عالم ماده و تنزل او از باطن به ظاهر، و قوس صعود، یعنی حرکت انسان از ظاهر خود به باطن خویش. در این جا بین ظاهر و باطن رابطه تقابلی برقرار است که این دونه تنها همدیگر را نفی نمی‌کنند بلکه همدیگر را تکمیل می‌کنند. در قرآن نیز دایره وجود و این رابطه تقابلی با آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)، آشکار می‌شود. لذا عشق به پروردگار آغاز و پایان دایره وجود به شمار می‌رود. «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید: ۳).



از سوی دیگر قدر متیقن مباحث روایت‌شناسی که در تمام روایت‌ها و داستان‌ها مشترک است، از سه مرحله ابتدایی، میانی و انتهایی تشکیل می‌شود: ۱. تعادل اولیه به هم می‌خورد؛ ۲. عدم تعادل به وجود می‌آید؛ ۳. تعادل ثانویه ایجاد می‌شود. سیر شخصیت در این سه مرحله به صورت تشکیکی و سلسله‌مراتبی است.



از این رو با توجه به مباحث حکمی، روشن است که آدم از درگاه خداوند رانده نشده تا

به ورطه نیستی بیفتد؛ بلکه نیاز وجودی آدم، عشق به پروردگار و جاودانگی اوست که لازمه اش از بین رفتن تعادل و هبوط است. این جدایی و پایین آمدن، به ورطه نیستی پا گذاشتن نیست، بلکه فراقی است که با رنج و عدم تعادل همراه می شود. کنشگری انسان باعث می شود برای رسیدن به عشق بزرگ تر، با تشدید و تداوم عدم تعادل، در نهایت به تعادل ثانویه برسد. در ادامه این سه مرحله را در کنش شخصیت را به تفصیل مورد بررسی قرار می دهیم.

شخصیت در هر رویدادی، با اراده ای که داشته، دست به کنش می زند و او را به حرکت وامی دارد. اراده و خواسته، به عنوان مبدأ فعل دارای اهمیت می باشد اما برای این که رویداد، به کردار تبدیل شود، شخصیت باید دست به کنش و انتخاب بزند. پال وودراف در تمایز رویداد با کردار مثال غرق شدن قایقران را می آورد که به خاطر نداشتن انتخاب، در حد رویداد باقی می ماند: «هم چنان که قایق از بالای آبشار به پایین می افتد، دماغه آن در آب، فرو می رود و سرنشین بیچاره اش را اسیرافت و خیزامواج می کند؛ جایی که او در زیر آب، میان جریان رو به پایین و صخره ای که در برابرش قد علم کرده است گیر می کند و غرق می شود». اما وقتی انسان دست به انتخاب می زند، به میزان انتخابی که داشته، کردار شکل می گیرد. «قایقران خیلی دیر متوجه می شود که دارد قایق را به سوی دهانه ای هدایت می کند که به شیب دارترین قسمت آبشار می رسد. او سعی می کند با پارو زدن به عقب، سرعت قایق را کم کند. با این وجود، قایقران سرعت می گیرد، روی آبشار می رود، در حالی که خودش را به عقب می کشد، اما نمی تواند از زیر آب رفتن دماغه قایق جلوگیری کند. او در زیر آب فقط تلاش می کند سرش را از آب بیرون بیاورد، اما آن قدر قوی نیست که در برابر جریان آب بایستد. از سردرماندگی و دست و پا زنان، در زیر صخره ای که در برابرش قد علم کرده بود گیر می افتد و از آن بیرون نمی آید؛ جایی که به گمان ما، غرق می شود» (نک: وودراف، ۸۸-۸۹). در نهایت این جا نیز، قایقران غرق می شود اما انتخاب و عمل او از این رویداد معین، یک کردار می سازد.

انسان ها بدون رویداد در خلأ قرار می گیرند و کنش و انتخابی به وجود نمی آید. رویدادی که در آن موقعیت شکل می گیرد، به عنوان اولین گام، در جهت پرداختن به اندیشه حاکم بر متون روایی و دراماتیک، به عنوان عامل ایجادکننده وضعیت های مختلف در این متون، تعیین کننده فضا و حالت و از همه مهم تر به عنوان بستروزمینه ای

برای در معرض دید قرار دادن کنش و انتخاب شخصیت، از اهمیتی ویژه برخوردار است. بنابراین رویداد، بافت زمانی و مکانی و اجتماعی اثر را معین می‌کند و با شرایط مفروضی که در زمان، مکان، شرایط اجتماعی و... ایجاد می‌شود، می‌تواند منبع مؤثری برای فضا باشد. این فضا در خدمت ارائه طرح داستانی از طریق حرکت همزمان با رویدادها و کنش‌ها و انتخاب‌ها، از سطح زمینه و صحنه اثر خارج شده و به درون متن به عنوان یک عنصر شکلی راه می‌یابد. در واقع موقعیت و رویداد، به عنوان عامل مؤثر در گستره تئاتر می‌تواند با وضعیت‌های ذهنی و عاطفی شخصیت‌ها و کارهایی که انجام می‌دهند همراه گردد و کردار شخصیت‌ها را تماشایی کند. از این روشناخت موقعیت و رویداد در هر کدام از مراحل ابتدا، میانه، پایان یک اثر، می‌تواند در چگونگی شکل‌گیری روایت از مرحله‌ای به مرحله دیگر مؤثر باشد و راهگشای تحلیل ساختاری روایت باشد.

کنش و انتخاب شخصیت در یک رویداد، موانعی سرراه او قرار می‌دهد که مواجهه با این موانع رنج‌آور است. در مباحث روایت‌شناسی به موانع رنج‌آور، کشمکش گفته می‌شود. البته کشمکش به تنهایی اصالتی در شکل‌گیری کردار تماشایی شخصیت ندارد بلکه به خاطر تقویت حرکت انسان، اهمیت پیدا می‌کند. اگر حرکت شخصیت‌های دیگر با موانعی که ایجاد می‌کنند، حرکت شخصیت اصلی را تحت الشعاع قرار بدهند، به همان میزان کشمکش آسیب به می‌زند. هم‌چنان‌که بلا و موقعیت بحرانی نیز به تنهایی زندگی انسان را نابود می‌کند و عشق الهی را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

بنابراین شخصیت سعی می‌کند با حرکت و کنش خود موانعی که سرراهش قرار گرفته را برطرف کند اما نه تنها برطرف نمی‌شود بلکه رنج و بلای بیشتری را باید متحمل شود. این فرایند مدام ادامه می‌یابد تا شخصیت با یک بحران و موقعیت بلاخیز مواجه می‌شود و در آن موقعیت بحرانی، تجلی کامل رنج و بلا را تجربه می‌کند (در ادامه خواهیم گفت که این همه ماجرا نیست). کنش و انتخابی که رویداد بلاخیز را رقم می‌زند، نقاط محوری و مرکزی زندگی شخصیت و حتی الگوهای روایت محسوب می‌شود. رابرت مک‌کی در این رابطه معتقد است:

شخصیت حقیقی یک انسان در تصمیماتی که در شرایط بحرانی می‌گیرد، آشکار می‌شود. هرچه بحران و فشار بیشتر باشد این آشکار شدن کامل‌تر است و تصمیمی

که گرفته می‌شود به سرشت بنیادی شخصیت نزدیک‌تر. وجود فشار و بحران ضرورت تام دارد. وقتی چیزی در خطر نباشد انتخاب بی‌معناست (مک‌کی، ۱۳۸۲: ۶۹).

بعد از امتناع امام از بیعت با یزید، امام موقعیت‌های دشواری را تجربه می‌کند. از قصد جان کردن ایشان تا شهادت حضرت مسلم و بستن راه ایشان سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. وقتی که حُر به حسین علیه السلام گفت:

«همین جا فرود آی که فرات، نزدیک است.» حسین علیه السلام فرمود: «نام این سرزمین چیست؟». جواب دادند: کربلا. امام فرمودند: خدایا! من از اندوه و بلا به تو پناه می‌برم. سپس فرمود: این جا، جایگاه اندوه و بلاست...» (سید بن طاووس، ۱۳۹۰: ۶۸).

این زمین پربلار نام دشت کربلاست

ای دل بی درد آه آسمان سوزت کجاست

(محتشم کاشانی، ترکیب بندها، شماره ۵)

عمان سامانی نیز در گنجینه الاسرار چنین می‌سراید:

بی قرینی با قرین شد، همقران

لامکانی را، مکان شد لامکان

کرد بروی باز، درهای بلا

تا کشانیدش به دشت کربلا

(عمان سامانی، ۱۳۸۸: ۷۵)

موقعیت بحرانی و بلاخیز صحنه اجباری هر کنشی به شمار می‌آید که در مباحث حکمی همان تقدیر و سرنوشتی است که شخصیت با آن مواجهه می‌شود. بحث تقدیر در موقعیت بحرانی و بلاخیز، از بحث‌های اساسی زندگی شخصیت محسوب می‌شود که هر کسی در موقعیت‌های بحرانی و بلاخیز، خواه ناخواه با این بحث درگیر می‌شود اما پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد.

در زندگی واقعی و در کردارهای انسان، سرشت و ذات فرد نه در خصایص جسمی، روان‌شناختی و اجتماعی، بلکه در شرایط دشوار و موقعیت بلاخیز آشکار می‌شود. ووگلر



معایب رایج داستان‌ها را در این می‌داند که قهرمان در سراسر داستان کم و بیش فعال است، اما در حساس‌ترین لحظه منفعل می‌شود و با حضور به موقع نیرویی خارجی نجات می‌یابد. اما قهرمان در این لحظه باید بیش از همه فعال باشد و سرنوشت خود را به تمامی درست گیرد. «قهرمان باید کردار تعیین‌کننده داستان را انجام دهد، کنشی که مستلزم بیشترین خطر و مسئولیت‌پذیری است» (ووگلر، ۱۳۸۷: ۶۱).

به گفته تودوروف، «داستانی آرمانی، با وضعیتی پایدار، آغاز می‌شود. سپس نیرویی تعادل آن را برهم می‌زند. موقعیت ناپایداری ایجاد می‌شود؛ با کنش معکوس آن نیرو، حالت پایدار، باز پدید می‌آید. این حالت پایدار دوم، همانند حالت نخست می‌نماید. اما این دو هرگز یکسان نیستند» (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۸۱). عدم تعادل، بحران و موقعیت بلاخیز، نقطه مشترک الگوهای نمایشی محسوب می‌شود که شخصیت در اینجا دست به کنش می‌زند. بر این اساس، شخصیت با کنشگری خود، از این هبوط و عدم تعادل به یک وصال و تعادل ثانویه می‌رسد.

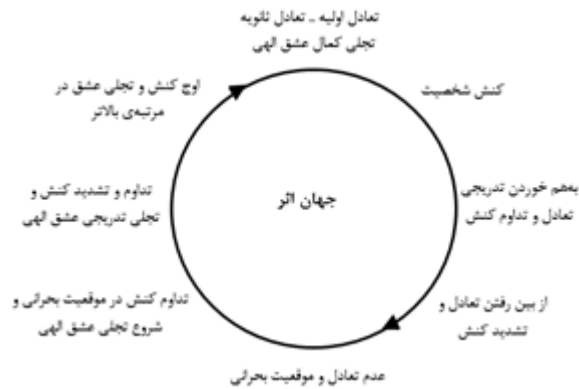
وقتی شخصیت بر سر دوراهی قرار می‌گیرد و با عواطفی مثل تردید و پشیمانی دست به گریبان است، عمیق‌ترین نوع همذات‌پنداری اتفاق می‌افتد. در این مرحله اصطلاحاً بخش آسیب‌پذیر شخصیت و چهره انسانی وی به تمامی آشکار می‌شود. همه ما در زندگی با دوراهی‌های اخلاقی و تردید میان گزینه‌های برابر دست به گریبان ایم و بنابراین وقتی شخصیت تردید می‌کند یا از کاری که کرده پشیمان می‌شود، موقعیت وی را درک می‌کنیم، یا به عبارت دیگر، با وی همدلی و همدردی داریم. این رشته پیوند چنان قوی و ناگسستنی است که حتی اگر شخصیت، کنش‌های نادرست بکند و گزینه‌های غیراخلاقی برگزیند، اعمال و کنش‌هایش را تأیید نمی‌کنیم اما همذات‌پنداری ادامه می‌یابد و هم‌چنان خود را با کردار انسان خطاکار یکی می‌گیریم.

رویداد بلاخیز باید دوراهی حقیقی برای شخصیت ایجاد کند؛ کنش شخصیت بین بد و بدتر، یا دو گزینه خوب اما جمع‌ناشدنی، یا هر دو حالت به طور همزمان - که در این صورت شخصیت را تحت بیشترین فشار زندگی اش قرار می‌دهد. قهرمان در لحظه‌ی رویارویی با قدرتمندترین و منسجم‌ترین نیروهای مخالف در زندگی خود، در آخرین تلاش برای رسیدن به مقصود، باید تصمیم بگیرد چه کنشی انجام دهد. کنش قهرمان در این لحظه، عمق شخصیت او را به بهترین نحو بیان می‌کند و در واقع جلوه‌نهایی

سرشت انسانی اوست. «شخصیت حقیقی یک انسان در تصمیماتی که در شرایط بحرانی می‌گیرد، آشکار می‌شود. هر چه بحران و فشار بیشتر باشد این آشکار شدن کامل‌تر است و تصمیمی که گرفته می‌شود به سرشت بنیادی شخصیت نزدیک‌تر. وجود فشار و بحران ضرورت تام دارد. وقتی چیزی در خطر نباشد انتخاب بی‌معناست» (مک کی، ۱۳۸۲: ۶۹).

در موقعیت بحرانی و بلاخیز شخصیت باید سخت‌ترین و معمولاً آخرین انتخابش را برای برطرف کردن رنج و بلا بگیرد. این کنش و انتخاب، هر چه باشد، ماچرا را به نقطه اوج می‌رساند. شخصیت با کنشگری و انتخاب در موقعیت بحرانی، ارزش اصلی و مرتبه وجود خودش را برملا می‌کند. در لحظه بحران اراده انسان به جدی‌ترین شکل محک زده می‌شود. از این رو ارزش چیزی که انسان انتخاب می‌کند نسبت مستقیم با خطری دارد که او حاضر است برای دست یافتن به آن به جان بخرد؛ هر چه این خطر بیشتر باشد، ارزش آن چیز نیز بیشتر است (همان: ۱۰۵).

غوطه‌ور شدن در رنج و بلای ناشی از کنش و انتخاب شخصیت است که بحران را برای او رقم می‌زند. بحران و رویداد بلاخیز، اگر با کنشگری همراه باشد، هیجان‌انگیزترین و تماشایی‌ترین لحظه کردار شخصیت است. همزمان با پذیرش و انتخاب رویداد بلاخیز، معنا نیز به تدریج آشکار می‌شود. از این رو وقتی نیاز وجودی شخصیت در دل بلا و موقعیت بحرانی آشکار شود، شخصیت دوباره بین دو راهی قرار می‌گیرد. او باید دست به انتخاب در موقعیت بلاخیز بزند و کنش خودش را در راستای نیاز وجودی‌اش ادامه دهد یا این‌که دنبال جای امن باشد تا از این بحران خلاص شود. در صورت دوم اساساً کنش شخصیت تماشایی نمی‌شود. چرا که براساس آموزه‌های دینی، کنش و انتخاب شخصیت در بلاها و ابتلائات شکل می‌گیرد. از این رو بعد کنش شخصیت در موقعیت بلاخیز، نه تنها رنج‌ها و بلاها از بین نمی‌رود، بلکه به صورت تدریجی افزایش پیدا می‌کند و به نقطه اوج می‌رسد؛ جایی که معنا در نهایت خودش تجلی می‌یابد. خلاصه این‌که شخصیت با کنشگری و انتخاب خود، به تدریج به معنای بزرگ‌تری می‌رسد که ابتدای این سیر حتی تصورش را نیز نداشته. این معنا در مرتبه بالاتر و ابعاد گسترده آن، به خاطر رویداد بلاخیزی است که شخصیت از دل انتخاب‌ها و کنشگری‌ها در موقعیت‌های بلاخیز تجربه کرده است.



بنابراین با توجه به مباحث حکمی می‌توان گفت، موقعیت بحرانی انسان را مدام مجبور به کنش و انتخاب می‌کند. در ادامه نیز هم چنان عدم تعادل تداوم و تشدید می‌شود اما در این جا کنش و انتخاب انسان است که موقعیت بحرانی را مدام تشدید و در نهایت به تعادل ثانویه می‌رساند.

#### کنش زائران اربعین و ظهور موعود

زیارت از دیدگاه جامعه‌شناسی، کنشی معطوف به ارزش است و هدف آن دست یافتن به رستگاری و تقرب به خداوند و معصومین است (بهروان، ۱۳۸۰: ۱۰۲). از این رو، زیارت نوعی توسل و تمسک به امر متعالی تلقی می‌شود و زائر را از اعمالی که با مخلوق رابطه دارد فراتر می‌برد. لانکوار معتقد است سفر زیارتی شکلی از فعالیت معنوی و در حقیقت برای رفع کمبودهای زندگی صورت می‌گیرد که در آن زائر با تصمیم به سفر، جابه‌جایی و توسل به جای بنایی مقدس می‌کوشد بر حال و هوای نامساعد زندگی غلبه کند (رضوی زاده، ۱۳۹۶: ۵۹۹). هم‌چنین گفته می‌شود زیارت، رنج سفر بردن، شناختی از ناشناخته‌های معنوی و گسترش دامنه آگاهی در افق‌های اسطوره‌ای دین‌شناسانه (دین‌باوری) و ماوراء الطبیعه است (سقایی و جهان تیغ، ۱۳۹۰). زائر با زیارت خود از مرز زمان و مکانی خارج شده و تجدید عهدی با امام معصوم علیه السلام می‌کند. امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شَبِيعَتِهِ وَإِنْ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ  
 زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أُمَّتَهُمْ شَفَعَاءَهُمْ يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ (كليني، ۱۴۰۱ق: ج ۴، ۵۶۷):

برای هر امامی عهدی برگردن دوستداران و پیروان اوست و از تمام وفا و ادای صحیح به این عهد، زیارت قبور امامان است. کسی که از روی میل و رغبت و جهت تأیید میل و رغبت خود آنان را زیارت کند، امامانش شفیعان او در روز قیامت خواهند بود.

از میان انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام امام حسین علیه السلام جایگاهی ویژه‌ای دارد و روایات فراوانی به زیارت امام حسین علیه السلام توصیه می‌کنند. و حتی روایات فراوانی آن را از به جا آوردن حج نیز بالاتر می‌دانند. احادیثی که زیارت امام حسین علیه السلام را با سه حج در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برابر می‌داند (ابن قولویه قمی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۷). برخی روایات از بیست عمره و بیست حج برتر می‌داند (کلینی، ۱۴۰۱ق: ج ۴، ۵۸۰) و برخی روایات دیگر حتی از صد حج مقبول و صد عمره و صد جهاد همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برابر می‌داند (ابن قولویه قمی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۰ و ۳۴۳). از این رو در سال‌های اخیر، زیارت امام حسین علیه السلام در ایام اربعین به یکی از صحنه‌های اصلی کنش شیعیان مبدل گشته است و قابل مقایسه با حضور زائران در حج تمتع نیست. حج تمتع بیش از سه میلیون نفر به سرزمین وحی عازم می‌شوند در حالی که براساس آمارهای ارائه شده، در اربعین امام حسین علیه السلام بیش از ۲۰ میلیون نفر به زیارت کربلا می‌روند. آئین حج برای مسلمانان است و پیاده‌روی اربعین با محوریت شیعیان برای کل بشریت و مظلومان عالم است. از این رو از فِرَق و ادیان مختلف در پیاده‌روی اربعین حضور می‌یابند. یعنی به گونه‌ای است که تمام مرزهای مذهبی فرو می‌ریزد و امام حسین علیه السلام در ایام اربعین، چهره‌ای جهانی خودش را نشان می‌دهد.

فلسفه برگزاری مراسم اربعین حسینی، آمدن جابرین عبدالله به کربلا (قمی، ۱۳۸۷: ۵۲۵) در اولین اربعین امام حسین علیه السلام باشد، یا برگشتن کاروان اسرا به کربلا (سیدبن طاووس، ۱۳۹۰: ۱۱۴)، تفاوتی در اصل این حضور ندارد. اصل زیارت امام حسین علیه السلام است که در ایام اربعین به کمال خود می‌رسد. اگرچه میان انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام تنها امام حسین علیه السلام است که اربعین مکرر دارد و بز زیارت او تأکید شده است اما نیاز به بررسی سابقه تاریخی نیست، حتی نیاز به توصیه معصومین به زیارت امام حسین علیه السلام در اربعین با پای پیاده هم نیست. چرا که حتی اگر هدف زائران تنها زیارت امام حسین علیه السلام باشد، از آن جایی که توصیه فراوانی به زیارت امام حسین علیه السلام شده، ایام اربعین برای یک

زیارت کامل و زنده نگه داشتن یاد امام حسین علیه السلام در دل‌ها فرصت مغتنمی است؛ به خصوص برای اقشار کم بضاعت. زیارت امام حسین علیه السلام در پیاده‌روی اربعین، با هزینه کم در آن شکوه جمعیتی مهم‌ترین دلیل ایرانیان در این سفر است. از این رو تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که حضور قشر کم بضاعت در مسیر پیاده‌روی پررنگ است (گیویان؛ امین، ۱۳۹۶: ۱۸۶).

در این حضور جمعی، زیارت زائران به کمال خود می‌رسد و گویا زائران فاصله تاریخی را از میان برمی‌دارند و در زمان حال با امام حسین علیه السلام بیعت می‌کنند. چرا که این حضور جمعی باعث سرایت فضای قدسی در زیارت می‌شود. لذا زیارت در عین این‌که بر پالایش روح و تقویت ارتباط با معبود تأکید می‌کند، از گونه‌ای معنویت منتشر حکایت دارد که همه زائران را به کسب فضایل اخلاقی رهنمون می‌کند (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۸۱). از این رو در جاده‌های منتهی به کربلا با این‌که فاصله فراوانی تا حرم امام حسین علیه السلام وجود دارد، با پیاده‌روی زائران در آن حضور و مشارکت جمعی، فضای قدسی شکل می‌گیرد که دیگر پیاده‌روی فقط در جاده آسفالته روی نمی‌دهد، بلکه آن مسیر تبدیل به مکانی مقدس شده است که در غیر از زمان اربعین، فقط یک جاده است و فضایی ایجاد نمی‌کند. منظور از شکل‌گیری فضا، تنها برای شخص نیست، بلکه آن فضایی است که در این مسیر حاکم است و به صورت کارناوال خودش را نشان می‌دهد. شکوه و عظمت پیاده‌روی اربعین گستردگی فضای مقدسی است که این مسیر طولانی رنگ و بویی حسینی به خود می‌گیرد. از این رو کنش زائر با زائران دیگر، با موکب داران، با کسانی که به خانه‌های خودشان دعوت می‌کنند، فضای جمعی مقدس تقویت می‌شود.

تداوم زیارت امام حسین علیه السلام، علیرغم سختی‌ها و سرکوب‌های خشن و خونینی که حرم امام حسین علیه السلام در طول تاریخ به خود دیده، بر زائران آن افزوده می‌شود. برای مثال، در اواسط دوران خلافت عباسی، مرقد امام حسین علیه السلام در کربلا به آب بسته و شخم زده شد یا توسط وهابیان در دوره‌های مختلف تخریب و به غارت رفت. در دوران معاصر نیز با تسلط بعثی‌ها در زمان احمد حسن البکری، از همان ابتدا، رفتار سرکوب‌گرانه و خشونت‌آمیز علیه شیعیان شدت یافت و به عزاداری و پیاده‌روی اربعین حمله می‌شد. در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ قمری، پیاده‌روی‌های اربعین به خاک و خون کشیده شدند (زارع خورمیزی، ۱۳۹۴: ۳۰۶). صدام نیز در دوران حاکمیت بیش از سی ساله

خود، مانع از زیارت امام حسین علیه السلام در ایام اربعین می‌شد؛ اما بعد از سقوط وی، پیاده‌روی اربعین برپا و بر تعداد زائران آن افزوده شد. با بررسی وقایع مختلف تاریخی می‌توان به این نتیجه رسید که مشقت و خطرات ناشی از این سفر با زیارت امام حسین علیه السلام پیوند خورده است. حتی در این سال‌ها که با سهل‌تر شدن مسافرت و فراوانی سیستم‌های حمل و نقل زیارت آسان‌تر شده، اما در پیاده‌روی اربعین هر کسی به میزان ظرفیت وجودی خود این سختی را تجربه می‌کند و زیارتش جنس دیگری پیدا می‌کند که تاکنون تجربه‌اش را نداشته است. امام صادق علیه السلام به یکی از دوستان خود می‌فرماید:

قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام را زیارت کن و ترک مکن. پرسیدم: ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمود: کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام برود خداوند به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محومی فرماید و یک درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق: ۱۳۴).

از این رو در روایات آمده: «ثَوَابُ الْعَمَلِ عَلَى قَدْرِ الْمَشَقَّةِ فِيهِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۱۸) یا «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۰، ۱۹۱) کنش زائر امام حسین علیه السلام از این سختی‌ها و رویدادهای بلاخیز موجب تجلی عشق می‌شود. هر چقدر کنش زائران در مرتبه بالاتری از پذیرش رنج و بلا قرار بگیرد، به همان میزان عشق و اشتیاق زائر در مرتبه بالاتری تجلی می‌یابد.

بروز جهانی پیاده‌روی اربعین به عنوان بزرگ‌ترین تجمع سالیانه در جهان، می‌تواند در شناخت حضرت مهدی علیه السلام و ظهور ایشان نقش مؤثری داشته باشد. چرا که در روایات فراوانی به این نکته تأکید شده که قیام آخرالزمان با انگیزه خونخواهی سیدالشهداء علیه السلام و واقعه عاشورا صورت می‌گیرد و حتی بر پرچم یاران ظهور، عبارت «یا لشارات الحسین» نقش بسته است (صدوق، ۱۴۰۰: ۱۳۰). این نکته می‌تواند مبین این مسئله باشد که در زمان ظهور موعود، موضوع عاشورا موضوع مشهوری است که برای مردم دنیا شناخته شده است. فرض این که مردم دنیا در آن روز با یک شعار موهوم و ناشناخته وارد صحنه قیام شوند، فرض معقولی نمی‌تواند باشد. شناخت مردم جهان در آن روز از واقعه عاشورا تنها در حد شناخت از یک واقعه تاریخی نیست. این شناخت در حدی است که می‌تواند انگیزه لازم را برای یک قیام جهانی فراهم کند (نک: همایون، ۱۳۹۴: ۷). پیاده‌روی

اربعین در کنار آئین‌های عاشورایی، علیرغم بایکوت‌های رسانه‌ای و محدودیت‌های امنیتی که گروه‌های تروریستی و حاکمان برخی کشورها ایجاد می‌کنند، اندک اندک در حال فراهم نمودن زمینه این شناخت عمیق جهانی می‌باشد.

در پیاده‌روی اربعین، جمعیت میلیونی با این شور و حرارت، به سمت کربلا حرکت می‌کنند و دشواری‌ها و سختی‌های سفر را با جان می‌خرند. علیرغم محدودیت‌های مکان استراحت، محدودیت‌های بهداشتی، نبودن زمان مشخص برای خواب و بیداری، بیماری، ازدحام جمعیت، محدودیت‌های فضاهای زیارتی، بخشی از این دشواری‌ها به شمار می‌آید. در این سال‌های ناآرامی کشور عراق و تهدید داعش، کنشگری زائران را بیشتر می‌کند و زائران بلاجویانه پا در راه می‌گذارند. زائران همگام با جابرین عبدالله، یا حضرت زینب علیها السلام همه سختی‌های سفر را می‌پذیرند و خود را به بلای آنها مبتلا می‌کنند. بلاجویی پیاده‌روی اربعین فراتر از آئین حج است که هرکسی به میزان ظرفیتش بلاجوست. پیاده رفتن، پذیرش خطرات سفر، خاکی و خسته رفتن... حتی در موقعیت‌هایی مرگ به سخره گرفته می‌شود. برای مثال ابوبکر البغدادی، خلیفه خودخوانده داعش، در سال ۱۳۹۲ همه زائران اربعین را تهدید به قتل کرد. وی در یک فایل صوتی گفته بود:

زیارت حسین در اربعین، به نماد اتحاد شیعیان معروف شده است و ما باید به این اتحاد و همدلی ضربه‌ای اساسی وارد کنیم (شیعه نیوز: ۱۳۹۳/۲/۱۷).

اما با این حال، دقیقاً در آن سال‌ها بیشترین زائر در ایام اربعین راهی کربلا شدند. بنابر گزارش‌های موجود، تعداد زائران اربعین در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰ حدود چهارده میلیون نفر، در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۴ حدود بیست میلیون نفر، و در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶ حدود بیست و شش میلیون نفر برآورد شده است (شمال‌نسب، ۱۳۹۴: ۲۲۳).

این حضور عظیم و بی‌نظیر مردمی، و فارغ از مرزهای مذهبی و سیاسی، ناشی از مصباح هدایت و کشتی نجات بودن امام حسین علیه السلام است که باید بیش از پیش به مردمی بودن آن توجه داشت. اساساً مدیریت مناسک دینی و مذهبی و آئینی، مثل هیئت و زیارت، بر عهده مردم و مردم نهاد است. اگر مدیریت از دست مردم خارج و بر عهده نهادهای حاکمیتی واگذار شود، دچار آسیب‌های جدی، مصلحت‌گرایی، کم‌رنگ شدن حضور مردم و... می‌شود. (معینی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۳). بنابراین دور شدن

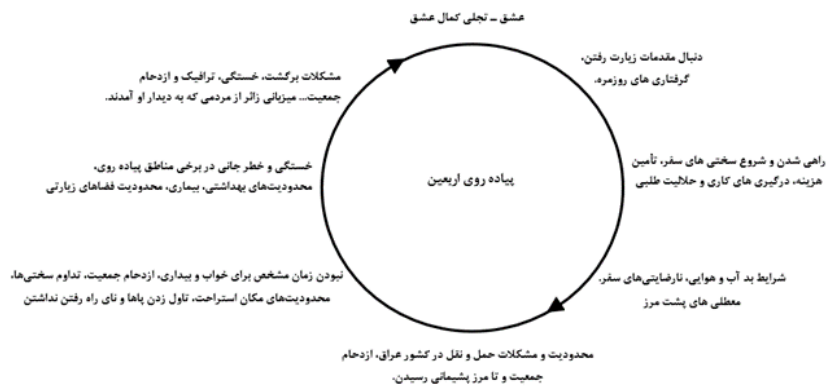
اربعین از ماهیت مردمی، ایرانیزه شدن و برهم خوردن نظم عراقی‌ها و هم‌چنین بروز اختلاف سطح خدمات میان موکب‌های ایرانی و عراقی نمونه‌هایی از آسیب‌های پیاده‌روی اربعین به شمار می‌رود (نک: گیویان؛ امین، ۱۳۹۶: ۱۸۴) که می‌تواند در برخی موارد کنش قدسی زائر را کم‌فروغ کند. البته دولت‌ها و نهادهای دولتی به‌عنوان پشتیبان، می‌توانند نقش فراهم کردن مقدمات سفر، ایجاد امنیت و مسائلی از این دست را ایفا کنند تا کنش قدسی زائر در مرتبه بالاتری از عشق الهی قرار بگیرد.

### نتیجه‌گیری

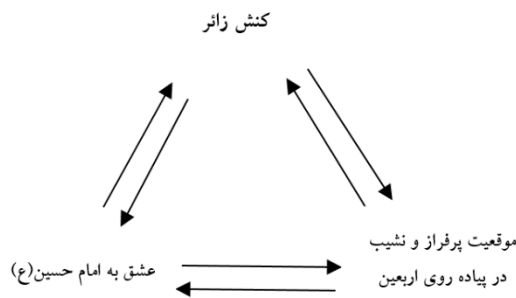
قدر متیقن در مباحث روایت‌شناسی این است که تعادل اولیه به تدریج از بین می‌رود و با تشدید موقعیت بحرانی به عدم تعادل می‌رسد. عدم تعادل تداوم و تشدید می‌شود و در نهایت با کنش شخصیت به تعادل ثانویه می‌رسد. زمانی که موقعیت بحرانی و کنش شخصیت در مرتبه وجودی بالاتری قرار بگیرد، به همان میزان کنش قدسی شکل می‌گیرد. کنش قدسی امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا، برای همیشه در تاریخ جهان می‌ماند. لذا این زمان نمی‌تواند عادی و تاریخی صرف باشد. چرا که زمان و مکان منتسب به امام حسین علیه السلام موجب ارتباط انسان و خدا و دروازه ورود به ملکوت الهی است. کربلا از طریق تجلی الوهیت، مقدّس و متبرک می‌شود و زائر امام حسین علیه السلام با تصمیم به زیارت از مکان نامقدّسی که در آن قرار دارد، جدا شده و در پیاده‌روی اربعین به مکان مقدّس وارد می‌شود.

زائر امام حسین علیه السلام با کنش و انتخابش در پیاده‌روی اربعین، به تدریج کمبودها و موانع سرراهش قرار می‌گیرند و هم‌زمان به تدریج نیاز وجودی و فطری شخصیت در دل موقعیت‌های بحرانی آشکار می‌شود. در ابتدا، کنش زائر، تک‌بعدی است و عشق به امام حسین علیه السلام شکل نمی‌گیرد. اما زائر به میزان کنشگری و انتخاب او در موقعیت‌های دشوار، عشقش نسبت به امام حسین علیه السلام تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر، زائر در کنار میلیون‌ها زائر دیگر، با پذیرش و انتخاب رنج‌ها، عشق به امام حسین علیه السلام را در مرتبه بالاتر درک می‌کند.





براین اساس می توان گفت کنش قدسی زائربه خاطر شخصیت مقدس امام حسین علیه السلام در پرفراز و نشیب و موقعیت های دشوار پیاده روی اربعین است که منجر به تماشایی شدن آن می شود.



بنابراین کنش زائر در ایام اربعین در کنار میلیون ها زائر دیگر، از دل سختی ها و رویدادهای پرفراز و نشیب، به مرتبه بالاتری از عشق به امام حسین علیه السلام می رسد و تماشایی می شود. کنش قدسی و تماشایی زائران در پیاده روی اربعین به عنوان بزرگ ترین تجمع سالیانه در جهان، می تواند در شناخت و ظهور موعود نقش مؤثری داشته باشد.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۰ق)، *الامالی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات،

پنجم.

۲. ابن طاووس، سید علی بن موسی بن جعفر (۱۳۹۰)، *لهوف*، ترجمه: محمد لک علی آبادی، قم: هنارس، دوازدهم.
۳. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (۱۴۱۷ق)، *کامل الزیارات*، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر.
۴. احمدی، بابک (۱۳۷۸)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز، چهارم.
۵. بهروان، حسین (۱۳۸۰)، «جامعه‌شناسی زیارت با تأکید بر نیازهای زائران در حرم حضرت رضا علیه السلام»، *مجله مشکوة*، شماره ۷۲ و ۷۳.
۶. رضوی زاده، ندا (۱۳۹۶)، «ادراک و تجربه زیسته زائران پیاده ایرانی در عراق، مورد مطالعه: پیاده روی اربعین آذر ۱۳۹۳ - عراق»، *فصل نامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۶، شماره ۴.
۷. زارع خورمیزی، محمدرضا (۱۳۹۴)، «اربعین‌های خونین»، جمعی از نویسندگان، *مقالات پژوهشی اربعین*، تهران: نشر مشعر.
۸. سامانی، عمان (۱۳۸۸)، *گنجینه الاسرار، تصحیح: محمد علی مجاهدی (پروانه)*، قم: اسوه.
۹. سقایی، مهدی؛ جهان تیغ، سمیه (۱۳۹۰)، «واسازی گردشگر- زائر در کلانشهر مذهبی مشهد (هم پیوندهای زیارت و گردشگری)»، *اولین همایش گردشگری و توسعه پایدار، دانشگاه آزاد سیستان و بلوچستان*، خرداد.
۱۰. شمال نسب، سوسن (۱۳۹۴)، «مکتب تکفیر و مکتب اربعین»، *ماه نامه فرهنگ اسلامی*، شماره ۳۰.
۱۱. قمی، شیخ عباس (۱۳۸۷)، *منتهی الامال*، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت:

دارصعب و دارالتعارف، چهارم.

۱۳. گیویان، عبدالله؛ امین، محسن (۱۳۹۶)، «محبت و هویت در آیینہ نمایش جهانی اربعین، مطالعه ماهیت، کارکردها و ساختار پیاده روی اربعین از منظر ارتباطات آیینی»، *دوفصل نامه علمی- پژوهشی دین و ارتباطات*، سال بیست و چهارم، شماره دوم (پیاپی ۵۲)، پاییز و زمستان.

۱۴. لیثی واسطی، ابوالحسن (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث.

۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.

۱۶. محتشم کاشانی، علی بن احمد (۱۳۸۲)، *دیوان محتشم کاشانی*، تصحیح: اکبر بهداروند، تهران: نگاه، دوم.

۱۷. محمدی، محسن (۱۳۹۴)، «اربعین، احیای الگوی زائرانه و اصلاح الگوی زیارت گردشگرانه»، به اهتمام مسعود معینی پور، *مدنیت، عقلانیت، معنویت در بستر اربعین*، مجموعه مقالات، تهران: سوره مهر.

۱۸. مریجی، شمس الله (۱۳۸۳)، *عوامل مؤثر در انحراف از ارزش ها*، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما.

۱۹. معینی پور، مسعود (۱۳۹۴)، *مدنیت، عقلانیت، معنویت در بستر اربعین*، تهران: سوره مهر.

۲۰. مک کی، رابرت (۱۳۸۲)، *داستان ساختار، سبک و اصول فیلم نامه نویسی*، ترجمه: محمدگذرآبادی، تهران: هرمس.

۲۱. وودراف، پال (۱۳۹۴)، *ضرورت تماشا*، ترجمه: بهزاد قادری، تهران: مینوی خرد.

۲۲. همایون، محمدهادی (۱۳۹۴)، «ارتباط عاشورا و ظهور و بازتاب آن در جریان های سیاسی و رسانه ای معاصر»، *فصل نامه علمی- پژوهشی مشرق موعود*، سال نهم، شماره ۳۶.